

استراتژی رژیم صهیونیستی استراتژی استعماری است نه صلح

بابك عماد

سرزمین اعراب شرقی از قرن شانزده میلادی تحت تسلط و اشغال سلاطین ترک بود. همزمان با سست شدن پایه های حکومت آخرین سلطان ترک که به فروپاشی آن در اوایل قرن نوزدهم انجامید، یونانی ها و سایر اقوام ساکن این سرزمین از چله اعراب مصر، یکی پس از دیگری به مبارزه برای استقلال روی آوردند، در دمشق و بیروت کانون های مخفی برای فرموله کردن استقلال جهان عرب شکل گرفت و فلسطینی های ساکن نابلس برای نخستین بار در سال ۱۸۵۶ علیه نیروهای ترک شورش کردند. از سوی دیگر، قدرت های اروپائی برای جیاول مواد خام و بازارهای این منطقه و تامین امنیت راه ها برای نقل و انتقال کالا میان اروپا و آسیا در سطح وسیعی این منطقه را به تسلط خود در آوردند. فلسطین در سال ۱۸۵۰ نزدیک به نیم میلیون جمعیت داشت که ۸٪ آن مسلمان، ۱٪ مسیحی و ۵٪ تا ۷٪ یهودی بودند. فلسطین دارای منابع طبیعی زیادی نیست اما بخاطر موقعیت جغرافیائی آن که بر سر راه اروپا، آسیا و آفریقا قرار دارد، طی قرن ها صحنه جنگ های خونین بوده و نیروهای خارجی بر آن تسلط داشته اند. سال ۱۷۹۸، ناپلئون که بخاطر یک رشته عملیات جنگی در مصر و فلسطین بسر می برد، در رام الله بیانیه ای صادر کرد و طی آن از یهودیان اروپا خواست به فلسطین مهاجرت کنند و به باورهای مذهبی خود واقعیت به بخشند. چهل سال بعد، لرد پالمستون، وزیر وقت خارجه بریتانیا بیانیه مشابهی صادر کرد- مدت ها قبل از آنکه یهودیان به عقاید مذهبی شان جنبه سیاسی بدهند و "بازگشت به اورشلیم" را مطرح کنند، قدرت های اروپائی به این نتیجه رسیدند که برپائی یک جامعه یهودی در فلسطین به آن ها این امکان را خواهد داد که بر گلوگاه شرق تسلط بیابند. بعدها ترومن، رئیس جمهور آمریکا، سیاست رسمی ایالات متحده یرامون تقسیم فلسطین و تشکیل کشوری بنام اسرائیل را اعلام کرد. سال ۱۸۹۷، "سازمان جهانی صهیونیست" تشکیل شد. هدف از تاسیس آن، تشکیل کشور یهود در فلسطین بود. جنبش صهیونیستی موفق شد در مدت زمان کوتاهی موجی از یهودیان، بویژه یهودیان روسی را مجود جذب کند که در دوران تزار از روسیه رانده شده بودند و در آمریکا و غرب اروپا ساکن بودند و از طریق انتشار روزنامه و کتاب به زبان عبری انگیزه خود را برای تشکیل ملت یهود آشکارا مطرح می کردند. آنچه که پایه و اساس اهداف صهیونیستی را تشکیل میداد و هنوز هم میدهد، ایجاد یک حکومت استعماری است که با تشکیل کشور اسرائیل آغاز گردید. زیر ساز چنین هدفی، الگوی سیاست استعماری غرب است که بر اساس آن "نژاد" سفید توانست دیگران را غارت کند و سرزمین شان را اشغال نماید. محتوای اصلی این پروژه استعماری از "کمپانی بریتانیائی آفریقای جنوبی" به عاریه گرفته شده با این تفاوت که سازمان جهانی صهیونیست بر خلاف "کمپانی بریتانیائی آفریقای جنوبی" دارای دستگاه دولتی نبود. از میان موسساتی که در سال ۱۸۹۸ برای ایجاد کشور یهود بدون هیچ پرده پوشی تاسیس گردید، کمیته استعماری یهود و اتحادیه استعماری یهود بود. این پروژه کاملا استعماری بود زیرا قرار بود سرزمینی یا بخشی از یک سرزمین را که دارای سکنه بود و به مردم دیگری تعلق داشت تصاحب کند. بعد از آنکه دولت عثمانی در جریان جنگ اول جهانی از هم پاشید و انگلیس و فرانسه سرزمین های اعراب را اشغال کردند، دولت بریتانیا بیانیه مشهور بالفور را منتشر کرد و طی آن از ایجاد سرزمین ملی یهود در فلسطین پابیت کرد. اسرائیل سال ۱۹۴۸، سه سال بعد از جنگ جهانی دوم در فلسطین تشکیل شد. سه سال بعد از تشکیل اسرائیل، در تاریخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۵۱، سردبیر روزنامه اسرائیلی هارتز نوشت: "اسرائیل قرار است بعنوان یک سگ نگهبان در منطقه عمل کند...". آشکار است که اسرائیل هرگز نمی توانست بدون پشتیبانی یک قدرت امپریالیستی حیات داشته باشد و یا به موجودیتش ادامه دهد. پلات نظامی گسترده اسرائیل به فلسطینیان طی دو هفته گذشته، یک بار دیگر نشان داد که حکومت اسرائیل حاضر به ترک سرزمین های اشغالی نیست، استراتژی آن، استراتژی استعماری است و در این باره هم از پشتیبانی کامل آمریکا و هم پیمانانش برخوردار است. بر مبنای این استراتژی است که شارون به بهانه های مختلف از چله پلات انتحاری اخیر بنیادگرایان اسلامی مناطق "آزاد" شده سرزمین های اشغالی را مجدد اشغال می کند. مسئله اصلی این است که نظام سیاسی اسرائیل علیرغم وجود تفاوت های تاکتیکی نسبت به تشکیل کشور فلسطینی در میان دو حزب حاکم این کشور، حاضر نیست حتی قرارداد اسلو را که یک قرارداد اسارت بار و تمیلی به فلسطینیان است، در عمل بپذیرد. تئوری کنترل سرزمین های اشغالی توسط یک نیروی فلسطینی

که آماده رعایت قواعد بازی سیاست های امپریالیستی و سیاست های دیکته شده از سوی اسرائیل است، زیر ساخت قرارداد صلحی گردید که به قرارداد اسلو معروف است. در جریان عمل، اگر چه عرفات کوشید نقشی را که به عهده او گذاشته شده تمام و کمال به اجرا در آورد و از هیچ تلاشی برای کانالیزه کردن شورش های توده ای در درگیری های خود با آشغالگران اسرائیلی کوتاهی نکرد، اما واقعیت های جان سخت مبارزات توده های فلسطینی برای رهایی از سلطه آشغالگران اسرائیلی، حیطة مانور او را برای اجرای نقشی که به عهده اش گذاشته شده بود، محدود نمود. شارون که از آغاز با همین صلح نیم بند هم که تنها يك فلسطین تحت کنترل آپارتاید اسرائیل را بوجود می آورد مخالف بود با آگاهی به ناکارائی عرفات در اجرای نقشش کوشید با تروریسم خواندن او و پلات پی در پی به مواضع دولت خودگردان، موقعیت عرفات را در همین سطح هم تضعیف کند، مشروعیت او را بعنوان طرف قرارداد صلح از بین ببرد و راه را برای تشدید عملیات نظامی و اشغال مجدد آن بخش از سرزمین هائی که در اختیار حکومت خودگران قرار دارد، هموار نماید. صهیونیسم خواهان حاکمیت دائم اسرائیل بر سرزمین های اشغالی، کنترل زمین ها و منابع آبی و توسعه سکونت گاه های یهودی نشین در این مناطق است. آمریکا و هم پیمانانش هم می کوشند با ارائه طرح های تمحیلی به فلسطینیان و ایجاد نوعی خودگردانی، جداسازی و اسکان فلسطینی ها در مناطق جدا از هم و در محاصره مرزهای تحت کنترل اسرائیل و سکونت های یهودی نشین در سر زمین های اشغالی، این هدف صهیونیست ها را تامین نمایند.